



امشب دل هامی لرزند

مهدی ابراهیمی

دو خانواده با دو سر نوشت تلخ روبه روی هم ! هر دو گریان ! هر دو با دل هایی داغدار ! یکی شش سال چشم انتظار نشانه‌ای از گمشده‌اش و دیگری شش سال در حسرت یک شام دور همی با پسر درانه اش !

یکی هر شب اشک می ریزد بر مرگ تک دخترش که هنوز سنگ قبری ندارد ! دیگری دست به دعاست شاید دلی مهمان بخشش شود و پسر گناهکارش از چوبه دار نجات یابد !

انگار همین دیروز بود چه زود اما چه در ناک شش سال سپری شد ! غزاله ۱۹ سال بیشتر نداشت و آرام‌ن هنوز ۱۸ ساله‌شده بود که هر دو خانواده در آنتالیا به هم گره خوردند ! گره کوری که شاید اگر رفتارهای سنجیده و نگرانی‌های خانوادگی در آن جایی داشت حالا شاهدیکی از تراژدی‌ترین پرونده‌های جنایی نبودیم.

آرام‌ن و غزاله در بازگشت به ایران دل‌باخته به هم ماندند ! چه رویایی داشتند تا روزی که غزاله سودای زندگی در خارج به سرش زد و آرام‌ن تاب‌ناپورد !

چند روز به عید سال ۹۳ مانده بود که غزاله آخرین بار و ار داغانه آرام‌ن شد ! و دیگر هرگز دیده نشد ! آرام‌ن پذیرفت قاتل است اما اثری از جسد غزاله یافت نشد.

و اما شش سال بعد ! آرام‌ن با وجود فراز و نشیب‌های بسیار دیشب برای اجرای حکم قصاص به سایت زندان رجایی‌شهر انتقال یافت ! مادر و پدر آرام‌ن برای نجات جان عزیزشان نامه‌هایی عاطفی نوشتند ! خیلی‌ها برای بخشش بزرگ ثانیه شماری کردند ! و اما مادر غزاله هم دست به نامه‌شد.

هر دو خانواده از دل‌تنگی‌ها نوشتند ! از غصه‌های شش ساله ! از شب بیداری‌ها ! از خیره شدن به در خانه ! از بو کشیدن لباس‌های غزاله و آرام‌ن ! از اشک ریختن در اتاق‌های آن‌ها که هر روز گردگیری می کردند ! بوسیدن عکس‌هایشان و ...

این جادو خانواده در دو سوی یک فاجعه تکیده اند !

و اما ...

ای کاش در سفر به آنتالیا هر دو خانواده هوشیار دوستی‌های نامتعارف بودند ! ای کاش پدر و مادر آرام‌ن و غزاله می دانستند سبک زندگی به قول معروف اروپایی بدون نظارت خانواده‌ها به رفتارهای عاطفی و جنسی فرزندانشان نشان از درک مدرن از نیازهای فرزندانشان نبوده، نیست و نخواهد بود !

این که امروز صبح آرام‌ن قصاص شده یا اتفاقی برای توقف مر اسم قصاص رخ داده است تا زمان این نوشتار مشخص نیست اما چنین سر نوشت‌هایی زنگ خطری است برای خانواده‌ها !



افشای اقدام پلیدزن تهرانی

یک زن به همراه مردی با تهیه مرغ‌های فاسد و طبع آن در کبابی، مرغ‌های فاسد را به مشتریان کبابی می‌فروختند.

هفتم‌دی‌اسمال، ماموران کلانتری ۱۴۹ امام زاده حسن، خبری مبنی بر توزیع گوشت مرغ فاسد توسط زنی در خانه‌اش دریافت کردند و به این ترتیب گروهی از ماموران کلانتری ۱۴۹ بررسی موضوع را بر عهده گرفتند.

در تحقیقات پلیسی مشخص شد که زنی ۳۷ ساله لاشه‌های مرغ‌های فاسد را جمع‌آوری و پس از جدا کردن گوشت‌های آن از اسکلت‌های مرغ به صورت بسته‌بندی‌های جدید ۱۰ کیلوگرمی به کبابی‌ها توزیع می‌کند.

هشتم‌دی‌تیمی از ماموران کلانتری به همراه نماینده دام‌پزشکی از خانه این زن بازدید کردند که در بازرسی انجام شده مشخص شد، که این زن به همراه پسر و دو دخترش حدود ۳۰۰ کیلوگرم اسکلت مرغ را در خانه نگهداری می‌کند و از هر لاشه مرغ حدود ۴۰ گرم گوشت جدا و گوشت‌های تهیه شده را در کیسه‌های ۱۰ کیلوگرمی بسته‌بندی و ضمن نگهداری آن‌ها در محیطی کاملاً غیر بهداشتی و بیخچال‌هایی غیر مناسب در کبابی‌ها عرضه می‌کند.

نماینده دام‌پزشکی کلیه مراحل نگهداری، بسته‌بندی، جمع‌آوری و توزیع گوشت‌ها را غیر بهداشتی اعلام کرده‌است.

زن ۳۷ ساله در همان تحقیقات اولیه اظهار کرد، لاشه مرغ‌ها را به قیمت دو هزار تومان خریداری می‌کردم و پس از تمیز کردن به قیمت ۱۵ هزار تومان به کبابی‌ها می‌فروختم.

مالک کبابی اعتراف کرد، حدود سه ماه است که از این زن مرغ‌های فاسد را خریداری می‌کرده‌و پس از ادویه‌زن به مرغ‌ها و گوشت‌ها به صورت کبابی به مشتری‌ها می‌فروخته‌است.
بادستور قضایی کبابی مذکور پلمب و مالک آن نیز دستگیر شد.

شگردهای عبرت آموز کلاهبردار لیزینگی

این جوان کلاهبردار یک کارشناس حرفه‌ای برای فرار از گرفتار شدن در دام کلاهبرداری شرکت‌های لیزینگی است.

■ **گزارش پرونده**

چندی قبل مردی با چهره‌ای آشفته پای در اداره پلیس تهران گذاشت و از رویای برپا د رفته خرید خودرویش خبر داد و از ماموران پلیس خواست تا مرد فریبکار را که در یک شرکت لیزینگ خودرو و اقدام به کلاهبرداری کرده‌است دستگیر کنند.
به این ترتیب پرونده کلاهبرداری میلیونی برای تحقیقات ویژه در دستور کار ماموران اداره ۱۴ پلیس آگاهی تهران قرار گرفت و کار آگاهان در گام نخست مرد جوان را که طمع‌ه شرکت لیزینگی خودرو شده بود هدف تحقیق قرار دادند. مرد جوان به ماموران گفت: به دنبال خرید خودرو به صورت اقساط بودم تا این که در فضای مجازی با یک شرکت لیزینگ خودرو آشنا شدم و وقتی دیدم دفتر این شرکت در منطقه شمال تهران است به آن اعتماد کردم و پس از تماس تلفنی قرار ملاقات گذاشتم. وی افزود: وقتی وارد شرکت شدم، با یک دفتر لوکس، کارمندان شیک و فضایی آرام‌روبه‌رو شدم و در همان ابتدا به آن دفتر اعتماد کردم و پس از پر کردن فرم مشخصات وارد اتاق مدیر شدم و پس از خواندن قراردادی که از قبل نوشته شده بود تصمیم گرفتم خودروی مد نظرم را از آن‌جا خریداری کنم. مرد جوان گفت: بابت قراردادی که بسته شد حدود یک میلیون تومان برای انجام کارهای اداری و پس از آن پول پیش پرداخت را به حساب مدیر شرکت واریز کردم و قرار شد تا پس از ۴۰ روز کاری خودرویم را تحویل دهند و در زمان تحویل نیز چک‌های اقساط را در اختیارشان قرار دهم. این جوان ادامه داد: پس از دو ماه هر چه منتظر ماندم خودرو را به من تحویل ندادند و چند روزی از من مهلت خواستند و ادعا کردند با توجه به گران شدن خودرو و باید منتظر ثبات قیمت خودرو در بازار باشیم. طمع‌ه کلاهبرداران گفت: هر چه منتظر ماندم خبری نشد تا این که تصمیم گرفتم به شرکت بروم و وقتی به آن جارفتم متوجه شدم افراد دیگری مثل من پیش پرداخت‌هایشان را واریز کردند اما نه تنها خودرو به آن‌ها تحویل داده نشده بود بلکه هیچ کسی در دفتر شرکت نبود که جواب‌گوی ما باشد.

حمید ۳۰ ساله که راهی جز اعتراف نداشت به ماموران گفت: من به یکی از دوستانم اعتماد کردم و همه پول‌ها را به حساب او که ادعا می‌کرد با شرکت‌های فروش خودرو در ارتباط است واریز کردم ولی هیچ خودرویی به ما تحویل داده نشد. در حالی‌که مشتریان زیادی منتظر تحویل خودرو بودند تصمیم گرفتم شرکت نیز در چک‌های اقساط را در اختیارشان قرار دهم. این جوان ادامه داد: پس از دو ماه هر چه منتظر ماندم خودرو را به من تحویل ندادند و چند روزی از من مهلت خواستند و ادعا کردند با توجه به گران شدن خودرو و باید منتظر ثبات قیمت خودرو در بازار باشیم. طمع‌ه کلاهبرداران گفت: هر چه منتظر ماندم خبری نشد تا این که تصمیم گرفتم به شرکت بروم و وقتی به آن جارفتم متوجه شدم افراد دیگری مثل من پیش پرداخت‌هایشان را واریز کردند اما نه تنها خودرو به آن‌ها تحویل داده نشده بود بلکه هیچ کسی در دفتر شرکت نبود که جواب‌گوی ما باشد.

صبح دیروز در دادگاه کیفری یک تهران مطرح شد

سناریویی مرموز در دسیسه قتل عام خانواده تهرانی

■ **اعتراف به جنایت**

محمد در بازجویی‌ها به قتل شاپور و شروع به قتل مادر و پسر اعتراف کرد و گفت: من ۱۰ سال قبل با این خانواده آشنا شدم. من با شاپور در چند پروژه کاری سرمایه‌گذاری کردم و چون به آن‌ها گفته بودم خیر هستم به بهانه کمک به نیازمندان از آن‌ها حدود ۵۰۰ میلیون تومان، پول گرفته بودم اما شاپور متوجه ماجرا شده بود و می‌خواست ۵۰۰ میلیون تومان را به همراه سودش از من بگیرد. به همین دلیل تصمیم گرفتم تا شاپور را سر به نیست کنم.

وی در تشریح جزئیات قتل گفت: من به شاپور و خواهرش گفته بودم صاحب یک شرکت در اروپا هستم که می‌توانم آن‌ها را برای کار به اروپا بفرستم. به آن‌ها گفتم باید به دبی بروند و سپس از آن‌جا به یکی از کشورهای اروپایی ترانزیت شوند. من به بهانه دادن مدارک سفر به شاپور او را به باغی در حاشیه شهری کشاندم و از او خواستم تا برای برگرداندن پول‌های خانواده‌اش به من مهلت دهد اما او فحاشی کرد و من که عصبانی شده بودم با چوب به سرش زدم. سپس جسدش را به داخل چاه انداختم. صبح روز بعد به بهانه‌ای خواهر شاپور و پسرش را نیز به باغ کشاندم. من به شهاب گفتم مدارک او و مادرش در داخل چاه قرار دارد و باید به داخل چاه برود و مدارک را بیاورد. من پاهای او را با طناب بستم شهاب وارد چاه شد اما در بین راه طناب را بریدم تا به داخل چاه سقوط کند. مقداری سنگ و کلوخ را هم به داخل چاه ریختم تا از مرگ او مطمئن شوم. سپس سراغ شیرین رفتم. می‌خواستم او را بکشم که با دادو فریاد همسایه‌ها مطلع‌کرد.

■ **ادعای عجیب در دادگاه**

در حالی‌که پزشکی قانونی علت مرگ شاپور را خفگی اعلام کرده بود محمد دیروز در شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان تهران پای میز محاکمه ایستاد و ادعای عجیبی را مطرح کرد. در ابتدای جلسه، خواهر و برادرهای شاپور برای محمد حکم قصاص خواستند. سپس شیرین و پسرش در جایگاه ویژه ایستادند و به

■ **بازداشت مدیر شرکت**

کارآگاهان در همان تحقیقات ابتدایی پی بردند افراد زیادی در این شرکت گرفتار کلاهبرداری شده‌اند و با توجه به تعداد زیاد پرونده‌ها که ارزش آن حدود سه میلیارد بود تجسس‌های فنی آغاز شد.

تیم پلیسی در گام نخست مدیر شرکت را که همه پول‌ها به حسابش واریز شده بود ردیابی و در یک عملیات غافلگیرانه او را دستگیر کرد.

حمید ۳۰ ساله که راهی جز اعتراف نداشت به ماموران گفت: من به یکی از دوستانم اعتماد کردم و همه پول‌ها را به حساب او که ادعا می‌کرد با شرکت‌های فروش خودرو در ارتباط است واریز کردم ولی هیچ خودرویی به ما تحویل داده نشد. در حالی‌که مشتریان زیادی منتظر تحویل خودرو بودند تصمیم گرفتم شرکت نیز در چک‌های اقساط را در اختیارشان قرار دهم. این جوان ادامه داد: پس از دو ماه هر چه منتظر ماندم خودرو را به من تحویل ندادند و چند روزی از من مهلت خواستند و ادعا کردند با توجه به گران شدن خودرو و باید منتظر ثبات قیمت خودرو در بازار باشیم. طمع‌ه کلاهبرداران گفت: هر چه منتظر ماندم خبری نشد تا این که تصمیم گرفتم به شرکت بروم و وقتی به آن جارفتم متوجه شدم افراد دیگری مثل من پیش فروش خودرو برای برد بشوم چون اصلا قصد فریبکاری نداشتم.

وی افزود: عمده شرکت‌های لیزینگ یک کار را انجام می‌دهند اما با نام‌های دیگری خودشان را معرفی می‌کنند تا تفاوت را نشان دهند، به طور مثال می‌گویند ما شرایط گذار، وا سپاری، پیش فروش و حواله فروش را انجام می‌دهیم که هیچ یک از آن‌ها از نظر کارایی فرقی ندارد و تنها از نظر قانونی متفاوت است.

حمید ادامه داد: در مدتی که دستگیر شدم متوجه شدم یک جریان در این شرکت‌ها

کلیشه‌ای است که مردم نباید فریب آن را بخورند، در این شرکت‌ها نحوه جذب، قرارداده‌ا، تبلیغ و فروش تکراری است. این جوان گفت: به طور مثال در شرکت‌های فروش خودرو برای پیش پرداخت ۵۰ میلیون تومان درخواست می‌شود اما شرکت‌های لیزینگی پول ابتدایی را ۴۵ میلیون تومان اعلام می‌کنند و همین اتهام شروع به قتل از محمد شکایت کردند. شیرین گفت: محمد گفته بود باید اول برادرم را به اروپا بفرستد. من و پسرم اصرار کردیم تا ما هم همراه شاپور برویم اما او قبول نکرد. می‌گفت ما حتی نباید برای بدرقه برادریم به فرودگاه برویم. حق نداریم هیچ تماسی با او بگیریم و بعد از این که شاپور به اروپا برسد خودش با ما تماس می‌گیرد.

وی ادامه داد: یک روز از خدا حافظ‌ی ما با شاپور گذشته بود که محمد سرانغم آمد و گفت می‌خواهد من و پسرمر را غافلگیر کند. او ما را به باغ برد. محمد و پسر م به انتهای باغ رفته بودند که محمد هر اسان پیش من آمد و گفت حال شهاب بد شده، غش کرده و به داخل چاه افتاده است. من که حرف او را باور کرده بودم به سمت چاه دویدم اما او یک باره مرا کتک زد و می‌خواست مرا بکشد که همسایه‌ها سر رسیدند.

زن سالخورده گفت: محمد با دروغ‌گویی‌هایش از خانواده ما پول زیادی گرفته بود و چون برادریم به دروغ‌های او پی برده بود او را کشت. شهاب نیز در تشریح ماجرا گفت: در انتهای باغ، محمد از من خواست تا به داخل چاه بروم و مدارک سفر را از داخل چاه بیرون بیاورم اما او ناگهان طناب را پاره کرد تا به درون چاه سقوط کنم. چون قوی هیکل بودم در میانه راه در دهانه چاه گیر کردم و زنده ماندم. محمد قصد داشت مرا به قتل برساند به همین دلیل سنگ و کلوخ را به داخل چاه پرت می‌کرد. من در میانه چاه سکوت کردم و حرفی نزدم تا او فکر کند مرده‌ام.

وی در حالی‌که از به خاطر آوردن صحنه‌های زجرآور در جدال با مرگ حالش بد شده و به سختی قادر به صحبت کردن بود، ادامه داد: چند ساعت در عمق چاه گرفتار بودم تا این که همسایه‌ها سر رسیدند و معجزه‌آسا زنده ماندم اما این ماجرا تأثیر بدی در روحیه ام گذاشته است و هنوز به زندگی عادی برنگشته‌ام.

■ **ادعای عجیب**

وقتی محمد برای دفاع در جایگاه ویژه ایستاد



باعث تحریک شدن افراد می‌شود و در ادامه برخی مشتریان برای اطمینان می‌گویند شماره افرادی را که از شما خودرو تحویل گرفته‌اند در اختیارشان قرار دهیم که این شماره‌ها نیز صوری بوده و قابل اطمینان نیست. وی افزود: این دفاتر لیزینگ برای نوشتن قرارداد مبالغی بین ۵۰۰ تا یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان از خریداری می‌گیرند که من نیز از مشتریان دریافت می‌کردم و تنها سودی که من از کار لیزینگ قرار بود به دست بیاورم همین پول دریافتی از نوشتن قراردادها بود. حمید در خصوص گران شدن قیمت خودروها و سوء استفاده همکارش در این زمان برای کلاهبرداری گفت: در مدت دو ماه دو بار بازار خودرو را افزایش قیمت مواجه شد و وقتی از دوستم می‌خواستم که خودروها را تحویل دهد ادعا می‌کرد که بازار ثبات ندارد و خودرو گران شده است و با این بهانه از من خواست تا از مشتریان مهلت بگیرم که مشتریان نیز با توجه به اطلاع داشتن از گران شدن خودرو این فرصت را به ما دادند که پس از دو ماه ماجرای کلاهبرداری لورفت و مجبور به بسته شدن دفاتر شدیم و من هم خیلی زود دستگیر شدم که خوشبختانه همدستم نیز دستگیر شد و پول‌ها در حال بازگشت به شاکیان پرونده است. بنا بر این گزارش، متهم برای تحقیقات بیشتر در اختیار ماموران اداره ۱۴ پلیس آگاهی تهران قرار دارد.

■ **تحلیل**

جوان شاید تحلیل متفاوت و کارشناسانه‌ای دارد تا دیگران در دام این کلاهبرداری‌ها گرفتار نشوند. در درجه اول هیچ وقت به رنگ و بوی شرکت و محل آن که در شمال تهران است اعتماد نکنند، در مرحله دوم، فریب کارمندان و سیستم اداری آن‌جا را نخورند و به خریداران خودروهایی که با آن‌ها تماس می‌گیرند و قراردادهای سفت و سخت که برای دو طرف قرارداد است و حتی به شماره ثبت شرکت که با آدرس شرکت و نام مدیریت مطابق است نیز اعتماد نکنند و تنها یک چیز است که می‌تواند تفاوت بین شرکت‌های اصلی و کلاهبردار را مشخص کند؛ همه شرکت‌های لیزینگ خودرو در درجه اول باید از بانک مرکزی وزارت صمت مجوز داشته باشند چون برای گرفتن این مجوز‌ها باید ۱۰ میلیارد تومان به حساب بانک مرکزی واریز کنند که در صورت بروز هرگونه مشکل، بانک پول‌ها را به مشتریان بازگرداند. برای اطمینان از درستی مجوز‌ها به‌تاز نمای بانک مرکزی و سامانه ثبت شرکت‌ها که به قوه قضاییه متصل است مراجعه کنند و اسم شرکت و کد آن را مورد بررسی قرار دهند و باید با دقت به اسامی شرکت توجه کنند که نام شرکت ثبت شده باشد و فریب اسامی مشابه به‌اسامی ثبت شده را نخورند. تنها دلیلی که فکر می‌کنم دوستم از من برای اجرای نقشه‌اش استفاده کرد این بود که من فن بیان خوبی داشتم، من مدت سه سال گذشته در حوزه فروش تمرکز کردم و با دانش و اطلاعاتی که به دست آوردم مشغول آموزش تدریس، سخنرانی و متقاعدسازی شدم، شاید باورتان نشود در زندان برای شوخی بدون این که خودرویی داشته باشم با توجه به فن بیان و دانشی که دارم یک خودرو به شخص دیگری فروختم که هیچ کس باور نمی‌کرد بتوانم این کار را انجام دهم. من بی‌گناه نیستم، چون مردم با توجه به اعتمادی که من به دوستم کرده بودم برای خرید خودرو سرمایه‌گذاری کردند. من خودم را در این ماجرا گناهکار می‌دانم و تمام سعی خودم را می‌کنم که پول افراد به حسابشان بازگردانده شود که بخشی از این کار اتفاق افتاده است اما من کلاهبردار نیستم و دوستم مقصر اصلی بود. بعد از آزادی از زندان با توجه به دانش و فن بیانی که دارم، اطلاعاتم را که با گذراندن دوره‌ها به دست آوردم در اختیار دیگران می‌گذارم، به این معنا که از مسیر درست و با استفاده از دانشی که دارم می‌توانم در آمدزایی کنم. من به جوانان هم توصیه می‌کنم، هیچ وقت از چار چوب خانواده خارج نشوند، من جوانی بودم که همه وقتم را با درس و کتاب سپری می‌کردم و بیشتر اوقات در کنار خانواده‌ام بودم اما وقتی با دوستانم بیشتر ارتباط برقرار کردم و از خانواده دور شدم رفتار و فرهنگ خانوادگی من به سمت دوستانم تغییر کرد و همین موضوع باعث شد زود به یک دوست اعتماد کنم. توصیه می‌کنم هیچ وقت به کسی اعتماد نکنید و به غیر از پدر و مادر و خواهر و برادر تان با کسی در کاری شریک کاری نشوید و اگر هم شریک شدید وقتی متوجه شدید که همه چیز به نام شما ثبت شده است احتمال بدهید که در این کار خطایی وجود دارد. همیشه به مشتریان شرکت‌هم توصیه می‌کردم که اگر ۳۰ میلیون تومان پول دارید به اندازه همان پول، خودرو بخرید چون با توجه به تغییر قیمت خودرو در بازار شاید همان پول را هم که دارید از دست بدهید.



گردن بگیرم تا آن‌ها که او ایلیای دم محسوب می‌شوند رضایت بدهند و خیلی زود از زندان آزاد شوم. من هم از ترس ابرویم حرف‌های شهبلا را قبول کردم.

وی ادامه داد: دو برادر شهبلا، شاپور را دو کوه پستی خانه‌شان کشتند و جسدش را در خودروی من گذاشتند تا آن‌را به داخل چاه بیندازم. در بین راه جسد از داخل خودرو به بیرون افتاد و سرش متلاشی شد. به همین دلیل هم بعد از بازداشت گفتم با چوب به سر شاپور زده‌ام. در صورتی‌که پزشکی قانونی علت فوت او را خفگی اعلام کرده بود.

این مرد گفت: من از ترس شهبلا به قتل اعتراف کرده بودم اما حالا وقتی متوجه شدم، شهبلا و دیگر خواهر و برادر‌هایش برایم قصاص خواسته‌اند و به قولشان عمل نکرده‌اند تصمیم گرفتم حقیقت را بگویم.

وی درباره اتهام شروع به قتل شیرین و پسرش نیز گفت: اتهام را قبول دارم. شهبلا به خاطر

اختلاف مالی که با آن‌ها داشت از من خواسته بود تا آن‌ها را را بکشم. تحت تأثیر حرف‌های او آن‌ها را فریب دادم و به باغ کشاندم اما در اجرای نقشه قتل ناکام ماندم.

به دنبال دروغ پردازی‌های این متهم، قضات وارد شور شدند تا برای وی حکم صادر کنند.